



شناخت و راهبرد؛ نگاهی به سیاست خارجی دولت ترامپ

دکتر محمود یزدان فام*

اشاره:

در اول بهمن ماه، دوره هشت ساله ریاست جمهوری باراک اوباما پایان یافت و دونالد ترامپ زمام امور را در دست گرفت. حضور او در کاخ سفید با شعار گرای، افراط‌گری، ساختارشکنی، مقابله‌جویی و غافل‌گیری همراه بوده است. سیاست خارجی او با ابهامات زیادی روبه‌رو است و به بی‌نظمی‌های زیادی دامن زده و تهدیدات متعددی را به وجود آورده است. این نوشتار با تشریح نگاه و نگرش ترامپ به جهان، اصول و اهداف و منطق سیاست خارجی آمریکا را طرح و با اشاره به آسیب‌ها و تناقض‌های ترامپ، سیاست خارجی احتمالی آن را در قبال جمهوری اسلامی توضیح می‌دهد تا کمکی به درک راهبرد مناسب ایران کرده باشد.

مقدمه

نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ غیرمنتظره و به شدت غافل‌گیرکننده بود. تحلیل‌گران و سیاست‌مداران انتظار پیروزی ترامپ را نداشتند. تا یک ماه قبل از برگزاری انتخابات اغلب نظر سنجی‌ها نشان‌دهنده فاصله قابل ملاحظه بین دو نامزد حزب جمهوری خواه و دموکرات بود. نامزد حزب دموکرات با اطمینان از پیش‌تازی خود همه مقدمات کار را فراهم و نامزد پست‌های اصلی دولت را مشخص کرده بود. این موضوع در خصوص تیم دونالد ترامپ متفاوت بود. آنها هنوز باور نداشتند که پیروز میدان انتخابات خواهند بود. به همین دلیل نه راهبرد آنها در قبال مسائل روشن بود و نه کارگزاران دولت ترامپ مشخص شده بودند.

اگر به عوامل فوق و ویژگی‌های شخصیتی ترامپ هم اضافه شود، ابهام در سیاست و راهبرد دولت جدید آشکارتر و تحلیل سیاست خارجی آمریکا و راهبرد آن در قبال جمهوری اسلامی ایران با مشکل بیشتری مواجه خواهد شد. به نظر می‌رسد دونالد ترامپ یک پدیده در ساختار سیاسی آمریکا است. این فرد به شدت اقتدارگرا، زن‌ستیز، خودشیفته، نژادپرست، ثروتمند و موفق در عرصه اقتصاد سنتی است. ترامپ بدون این که سابقه‌ای در عرصه دولت داشته باشد، در انتخابات حضور یافت و به‌رغم مخالفت ساختار سیاسی آمریکا به پیروزی رسید و سکان اداره بزرگ‌ترین قدرت جهان را در اختیار گرفته است. ترامپ نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش قائل است و نه به اصول پذیرفته‌شده سیاست خارجی این کشور، بها می‌دهد. وی اهل مشورت با ساختارهای سیاسی و فکری در آمریکا نیست و به شدت ضدساختار و خودمحور است. از این جهت‌ها، چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا فردی استثنایی در کاخ سفید به شمار می‌آید. به همین دلیل استخراج خطوط اصلی سیاست خارجی آن بر پایه ساختارها و اصول کلی پذیرفته‌شده به شدت با مشکل مواجه می‌شود.



با همه این ابهامات و به‌رغم همه صحبت‌ها و پیام‌های توییتری ترامپ می‌توان با بررسی نگاه و نگرش ترامپ به جهان، ویژگی‌های شخصیتی این فرد، کارگزاران و وزرای دولت، تقابل و تعامل آنها با ساختار رسمی و غیررسمی قدرت در داخل آمریکا، مسائل و موضوعات این کشور در عرصه بین‌المللی به ویژه در منطقه خاورمیانه و جمهوری اسلامی ایران، به تشریح سیاست خارجی ترامپ پرداخت و اصول کلی، اهداف و منافع، جهت‌گیری‌ها، اولویت‌ها، توانمندی‌ها و مسائل سیاست خارجی دولت آمریکای دوره ترامپ را توصیف کرد که در زیر هر یک از مؤلفه‌های فوق به اختصار بررسی می‌شود.

نگرش و رویکرد دولت جدید آمریکا

یکی از مؤلفه‌های مهم در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورها، نگاه و نگرش کارگزاران آن کشور به جهان است. راهبرد کلان کشورها از درک رهبران آنها از ماهیت و فضای بین‌المللی، اهداف و منافع ملی خود و تهدیدات موجود علیه کشور آغاز می‌شود. حال سؤال این است که ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور تأثیرگذارترین کشورهای جهان، چه درکی از ماهیت نظام بین‌الملل و جایگاه آمریکا در آن دارد و جهان مطلوب و مدنظر آن کدام است؟

از نظر ترامپ در دو دهه گذشته موقعیت و جایگاه آمریکا در جهان تنزل یافته است. مداخلات بوش در عراق و تلاش برای گسترش دموکراسی و دولت‌سازی هزینه‌های سنگینی به اقتصاد آمریکا تحمیل کرده است؛ دولت او با کاهش بودجه نظامی، قدرت نظامی آمریکا را تضعیف کرده و به دلیل ناتوانی در استفاده از قدرت نظامی پیام‌های نادرستی به دولت‌های دیگر داده و آنها را در قبال آمریکا جری‌تر ساخته است. در همین حال متحدان آمریکا، هزینه‌های سنگینی به این کشور تحمیل نموده و عملاً مشارکتی در تأمین هزینه‌های نظام امنیت دسته‌جمعی ندارند. اقتصاد آنها در حال پیشرفت و شکوفایی است و آمریکا در موقعیت پسرفت قرار گرفته است. مشارکت آمریکا با کشورهای دیگر در همه حوزه‌های اقتصادی، نظامی، زیست‌محیطی و تجاری کاملاً به ضرر آمریکا تنظیم و تمام شده است. آمریکا به تنهایی هزینه تولید کالای امنیت را می‌پردازد و دیگران در سایه آن پیشرفت کرده و به آمریکا بی‌اعتنایی می‌کنند.

از نظر ترامپ روند جهانی شدن به ضرر آمریکا تمام شده است. کارگران و کالاهای آمریکایی موقعیت خود را از دست داده و به سود کشورهای دیگر هزینه‌های کمرشکنی را متحمل شده‌اند. معاملات تجاری آمریکا به صورت یک‌جانبه و به ضرر آمریکا و به نفع رقبای کلیدی آن رقم خورده است. توافق‌نامه‌های تجارت آزاد معاملات تجاری فاجعه‌باری هستند که باید هر چه زودتر متوقف شوند. این توافق‌نامه‌ها توان تولید آمریکا را فلج کرده و دستمزدهای آنها را به شدت کاهش داده است. دولت چین به عنوان دومین اقتصاد جهان با پائین نگهداشتن ارزش پول ملی به مناسبات تجاری ناعادلانه‌ای دست زده است و همین مناسبات ناعادلانه در مورد سایر شرکا و متحدان آمریکا دیده می‌شود.

از نظر ترامپ و مشاوران اصلی‌اش اولین تهدید آمریکا در جهان گروه تروریستی داعش است که تهدیدی وجودی و تمدنی برای آمریکا به شمار می‌آید. آنها این تهدید را تنها از چشم گروه‌های تروریستی سنی مانند داعش و القاعده نمی‌بینند؛ بلکه تمام مسلمانان را به نوعی تروریست می‌دانند. مایکل فلین، مشاور مستعفی امنیت ملی ترامپ، تمام اشکال اسلام‌گرایی را یک سرطان و ایدئولوژی سیاسی می‌داند که در پشت چهره دین پنهان شده‌اند و آن را یک جنبش توده‌ای صورت گرفته توسط افراد شرور توصیف می‌کند. در نگرش ترامپ میان شیعه، سنی یا دیگر فرق و گروه‌های اسلامی تفاوتی نیست. بدترین که از نظر او شهروندان مسلمان آمریکا هم بخشی از این جریان تروریستی هستند که در داخل آمریکا حضور دارند و ممکن است به

شکل ستون پنجم گروه‌های افراطی عمل کنند.

اصول، اهداف و منطق سیاست خارجی ترامپ

تحلیل گفتارهای ترامپ در یک سال گذشته و اقدامات آن پس از ورود به کاخ سفید به روشنی نشان می‌دهد که وی کم‌ترین پای‌بندی را به ساختارهای سیاسی و اصول سیاست خارجی آمریکا دارد. زلمای خلیل‌زاد در یادداشتی که در نشنال اینترست منتشر شد، می‌نویسد: «کاندیداهای ریاست جمهوری ایالات متحده از سال ۱۹۹۲ به این سو با وجود اختلاف عقیده در موضوعات خاص، همگی بر این موضوع توافق داشته‌اند که باید ساختار پس از جنگ ایالات متحده حفظ شود و رهبری آمریکا به صورت گزینشی به بحران‌های جهانی پاسخ دهد و صلح میان قدرت‌های بزرگ را حفظ کند، اما ترامپ بسیاری از این اصول و دیگر مفروضات سیاست خارجی آمریکا را به چالش کشیده است». خلیل‌زاد این تفاوت‌ها را نشان‌دهنده پیدایش دکترین جدیدی به نام دکترین ترامپ می‌خواند. دکترینی که به دنبال فاصله گرفتن از ساختارهای موجود، آن هم در حداقل پنج مسئله اساسی شامل اهداف ایالات متحده، مبارزه با تروریسم، ترویج دموکراسی و ملت‌سازی، بحث مهاجرت و روابط قدرت‌های بزرگ جهانی است.

از نظر ترامپ یکی از تهدیدات مهم علیه منافع حیاتی آمریکا نادیده گرفته شدن منافع حیاتی این کشور در تعاملات اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی با سایر کشورهای جهان است. دولت او با ما در تعامل با

کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی منافع آمریکا را نادیده گرفته و در موارد متعددی از منافع حیاتی آمریکا عدول کرده است. از دیدگاه وی، قراردادهای تجاری چندجانبه و پیمان‌های مشترک منطقه‌ای در تضاد با منابع حیاتی آمریکا هستند. همان‌ها موجب خروج سرمایه و کارخانه‌های تولیدی از آمریکا و ورود مهاجرین به آمریکا شده است. دولت او با ما با تضعیف مرزهای ملی به منافع اقتصاد و امنیت آمریکا لطمه زده است. از نظر ترامپ بین‌المللی‌گرایی او با ما موقعیت آمریکا را در جهان، تضعیف و قدرت رقبای آن را افزایش داده است. آنها از اصل سواری مجانی استفاده کرده و در حال کاستن فاصله خود با آمریکا هستند. بین‌المللی‌گرایی بیش از این که به نفع آمریکا باشد به نفع متحدان آن بوده است.

در زمینه اهداف ایالات متحده آمریکا، ترامپ شعار «نخست آمریکا» را در قالب نوعی ملی‌گرایی افراطی که با یک‌جانبه‌گرایی همراه است، طرح می‌کند. از نظر ترامپ اصل «نخست آمریکا» باید چراغ راهنمای سیاست خارجی کشور باشد. بلوک غرب به عنوان یکی از ستون‌های دنیای پس از جنگ جهانی دوم معنای خود را از دست داده است. یک‌جانبه‌گرایی نه تنها در مورد سازمان‌های بین‌المللی بلکه در مورد متحدان غربی آمریکا نیز مشهود است. آمریکا دیگر حاضر نیست به دلیل منافع متحدین خود در بلوک غرب هزینه کند. هر کدام از کشورهای غربی و متحدین منطقه‌ای آمریکا باید هزینه تأمین امنیت را پردازند. از نظر ترامپ امنیت، کالایی است که آمریکا تولید می‌کند و در اختیار دیگران قرار می‌دهد، بدون این که آنها بهای آن را پردازند. افزایش بودجه نظامی آمریکا به دولت ترامپ این امکان را می‌دهد که هم به اول‌بودن آمریکا در جهان اطمینان پیدا کند، هم امنیت تولیدشده را به دیگران بفروشد و هم با اعمال قدرت اعتبار از دست‌رفته خود را دوباره بازسازی کرده و به دیگران نشان دهد که نادیده گرفتن آمریکا چه عواقب وخیمی دارد.

با در نظر گرفتن شعار «نخست آمریکا»، منطق سیاست خارجی ترامپ ترکیبی از انزواگرایی، یک‌جانبه‌گرایی و برتری‌جویی است. انزواگرایی در سطح داخلی و در بخش اقتصادی و امنیتی خواهد بود که با بستن مرزهای ملی به روی ملل دیگر نمود می‌یابد. محدود کردن جریان نیروی کار، سرمایه و کالا از راهبردهای ترامپ برای تأمین اهداف خود در داخل کشور است که ریشه در ملی‌گرایی افراطی



دارد و با جهانی شدن و جهان گرایی در ابعاد گوناگون در تعارض است. یک جانبه گرایی در سطح خارجی و در روابط با کشورهای دیگر بروز خواهد یافت که از همین حالا با خروج از پیمان‌های چند جانبه اقتصادی و همکاری‌های تجاری مانند ترانس پاسفیک^۱ و تهدید به خروج از نفتا آشکار شده است. تلاش برای تضعیف اتحادیه اروپا و تنظیم مناسبات آمریکا با تک تک کشورهای اروپایی نمود دیگری از منطبق یک جانبه گرایانه دولت جدید آمریکا است. با چنین سیاستی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در دوره ترامپ به شدت تحت فشار قرار خواهند گرفت. منطق برتری جویی در بنیان‌های فکری سیاست خارجی ترامپ و بعد نظامی آن نمود دارد. قدرت طلبی و اقتدار گرایی ترامپ بازگشتی تراژیک به دوره ریگان است که دو تفاوت اساسی با ریگان‌یسم دارد. اول سیاست ریگان کاملاً در حمایت بلوک غرب و در تضاد شدید با شوروی شکل گرفته بود، در حالی که ترامپ به شدت منتقد دولت‌های غربی و متمایل به روسیه است. دوم، ریگان معتقد به ارزش‌های لیبرالی و جهان گرایی بود و حاضر بود برای تأمین آنها هزینه سنگینی پردازد؛ در حالی که ترامپ یک جریان فکری واپس‌گرا در قبال جهانی شدن به شمار می‌آید که بر خلاف جریان اصلی در داخل آمریکا و عرصه بین‌المللی حرکت می‌کند.

ملی‌گرایی اقتصادی یکی دیگر از اصول و ویژگی‌های سیاست و راهبرد دولت جدید آمریکا است. ترامپ برخلاف تمامی رؤسای جمهور آمریکا که همواره معتقد به تجارت آزاد بودند و آن را یک بازی برد-برد تلقی می‌کردند که موجب تولید ثروت، افزایش امنیت و تأمین منافع آمریکا در داخل و خارج شده است، دولت ترامپ آن را بازی برد-باخت به نفع رقبای آمریکا می‌داند. ترامپ بر این باور است که ایالات متحده ساده‌لوحانه تجارت آزاد را دنبال می‌کند و در این روند، سودهای بادآورده‌ای را نصیب دیگر کشورها می‌کند. برای همین از نقطه نظر ترامپ بیشتر توافقنامه‌های تجارت آزاد با ایجاد شغل برای کشورهای دیگری چون چین و مکزیک و به کارگیری کارگران ارزان این کشورها، آمریکا را نابود کرده و بر روی زندگی کارگران و طبقه متوسط آمریکا تأثیر منفی داشته است. ترامپ معتقد است که نتایج این نوع سیاست‌ها، ادامه روند کند رشد اقتصادی، بدهی‌های کلان و در نهایت تضعیف قدرت اقتصادی آمریکا خواهد بود.

مخالفت با ترویج دموکراسی در جهان اصل دیگری است که در فهم جهت‌گیری سیاست خارجی ترامپ به ما کمک می‌کند. سیاست ترویج دموکراسی از زمان ریاست جمهوری ریگان، محور سیاست خارجی آمریکا قرار داشته است. برخورد ترامپ با این سیاست همانند برخورد تند او با ملت‌سازی و سیاست تغییر رژیم است. نکته‌ای که در این زمینه باید به آن توجه داشت این است که مبنای مخالفت ترامپ با این اصل از سیاست خارجی سنتی ایالات متحده به هزینه‌های بالا و بدون دستاورد آن بازمی‌گردد. اگر تداوم این سیاست‌ها با وجود هزینه‌های بالای آن از سوی رؤسای جمهور پیشین آمریکا همچنان دنبال می‌شد به سبب اولویت نگاه امنیتی در سیاست خارجی نزد آنان بود، اما به نظر می‌رسد در مورد ترامپ این چنین نیست. در واقع، در اینجا نیز این بن‌نگره اقتصادی و محاسبه سود و زیان است که تداوم این سیاست را نزد ترامپ در سیاست خارجی آمریکا توجیه‌ناپذیر می‌نماید. در همین زمینه، ترامپ پس از انتخاب اعلام کرد که به جای هزینه کردن برای جنگ، پول‌های آمریکا را صرف بازسازی جاده‌ها، پل‌ها و فرودگاه‌های فرسوده این کشور خواهد کرد. ترامپ در همین زمینه مدعی شده است: «ما حداقل شش تریلیون دلار در خاورمیانه هزینه کرده‌ایم در حالی که راه‌های ما در همه جا پر از خرابی است». البته تداوم این سیاست به شدت محل تردید است. رویکرد ترامپ در تأمین اهداف و منافع نظامی و امنیتی آمریکا یا رویدادهای امنیتی ویژه می‌تواند به سرعت سیاست او را به سوی اقدامات نظامی پرهزینه سوق دهند

1. TPP

قدرت، ترامپ خواستار تجهیزات نظامی بیشتر و سرمایه گذاری روی توانایی های سایبری و سلاح های هسته ای شد اما اعلام کرد که هدف از این کار شرکت در درگیری های نظامی نیست، بلکه هدف مقابله با دشمنان بالقوه و شکست کسانی است که به آمریکا حمله می کنند. او در اولین دستورات خود فرمان اجرایی رئیس جمهور قبلی را در خصوص کاهش هزینه های نظامی لغو کرد و به پنتاگون و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) دستور داد که برنامه های خود را برای عملیات نظامی علیه داعش و دیگر گروه های تروریستی ارائه دهند. او وعده داده است که به زودی داعش و تروریسم اسلامی را نابود خواهد کرد. رئیس جمهور سابق می خواست آمریکا آن قدر قدرتمند شود تا بتواند امور و روابط جهانی را شکل دهد و ضمن آمادگی برای مقابله با تهدیدات نظامی سنتی از طریق برقراری موازنه قدرت منطقه ای مانع از اقدام آنها علیه منافع حیاتی آمریکا و متحدانش شود؛ اما به نظر می رسد ترامپ آمریکایی قدرتمند می خواهد تا بتواند تروریسم را نابود کرده و در فضای ترس آلود و بی ثبات، کالای امنیت را به دیگران بفروشد.

بر پایه چنین اصلی، کاستن از تعهدات امنیتی آمریکا در قبال متحدان خود یکی دیگر از ویژگی های راهبرد دولت جدید آمریکا است که از نگاه اقتصادمحورانه، عمل گرایانه و خودخواهانه ترامپ نشئت می گیرد. نوع نگاه رئیس جمهور جدید آمریکا به کاستن از تعهدات امنیتی در قبال متحدان خود یعنی ناتو، کشورهای شرق اروپا و حوزه بالتیک، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، کره جنوبی و ژاپن و حتی هدف وی از کاستن تنش ها با روسیه بیش از آنکه توجیه امنیتی داشته باشد، بر مبنای تحلیل اقتصادی کاهش هزینه های سیاست خارجی و ناآشنایی وی از جهان سیاست توجیه پذیر است. ترامپ بارها اعلام کرده است که آمریکا نباید برای دیگران هزینه کند و حتی نزدیک ترین متحدان این کشور باید سهم عادلانه خویش را در امور مربوط به امنیت و دفاع از خودشان بپردازند. ترامپ معتقد است آمریکا در حالی به بسیاری از کشورها «سواری مجانی» می دهد که منافع مستقیمی در آنجا ندارد. دیدگاه وی در مورد ناتو حاکی از این است که این سازمان هزینه های بی ثمر زیادی برای آمریکا در پی داشته است و آمریکا تاکنون با پرداخت هزینه های هنگفت برای روی پا نگه داشتن این سازمان متحمل خسارات فراوانی شده است.

که در این حالت برای توجیه افکار عمومی چاره ای جز توسل به ارزش های بنیادی غرب نخواهد داشت. تأثیری که واقعه ۱۱ سپتامبر بر سیاست خارجی بوش داشت در مورد سیاست خارجی ترامپ نیز محتمل است.

بی توجهی ترامپ به ارزش های حیاتی آمریکا ریشه در گرایش تجاری و عمل گرایی ترامپ دارد که یکی دیگر از اصول و ارکان سیاست راهبرد دولت در آینده است که مجله معتبر فارن پالسی آن را فراعلم گرایی غیراخلاقی^۱ می نامد. ترامپ معتقد است آمریکا باید حاضر باشد معاملاتش را با هر کسی و هر کشوری که لازم باشد (صرف نظر از اینکه دارای ارزش های مشترک هستند یا نه) قطع کند. برای مثال، ترامپ درباره مبارزه با اسلام افراطی گفته است: «تمام اقدامات باید در محور این هدف باشند و هر کشوری که این هدف را دارد، متحد ماست». تصور می شود این اصل بزرگ ترین فرصتی که ایجاد می کند، تجدید روابط راهبردی آمریکا با روسیه است؛ کشوری که ترامپ و بسیاری از مشاورانش آن را در مبارزه با افراط گرایان اسلامی و حتی شاید چین، متحد خود می دانند. در کنار آن عمل گرایی ترامپ به کاهش قدرت نرم آمریکا در جهان منجر شده و اعتبار آن در نزد متحدان غربی آمریکا به شدت کاهش خواهد یافت که ترامپ در حال حاضر توجیهی به آن ندارد.

آخرین اصل راهبرد ترامپ، بسط و گسترش قوای نظامی است که با منطق برتری جویی آن سازگاری بیشتری دارد. در مبارزات انتخاباتی و در مدت زمان انتقال

1. transnationalism amoral

ترامپ و جمهوری اسلامی ایران

دولت او با ما هم‌زمان با اعمال شدیدترین تحریم‌های دوجانبه و چندجانبه بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران به مهم‌ترین توافق بین‌المللی هسته‌ای با ایران دست یافت. دولت ترامپ آن را بدترین توافقی می‌داند که صورت گرفته است. او ایران را مهم‌ترین حامی تروریسم اعلام کرده که به دنبال بی‌ثبات‌سازی منطقه و ضربه‌زدن به منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن است. اکنون پرسش این است که ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران چه سیاست و راهبردی دارد؟ جمهوری اسلامی ایران باید چه راهبردی داشته باشد؟

به نظر می‌رسد دولت ترامپ هنوز به راهبرد مشخصی در مورد ایران نرسیده است. شناخت ترامپ از جهان سیاست و ایران بسیار محدود و ساده‌انگارانه است. مایکل فلین مشاور مستعفی امنیت ملی و مایک پومپئو، رئیس سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) و ژنرال متیس، رئیس ستاد ارتش آمریکا در مقایسه با وی شناخت بیشتری از ایران دارند. در سال‌های گذشته آنها در عراق و افغانستان حضور داشتند و با سپاه و ایران آشنا هستند؛ اما تجربه آنها در منطقه نسبت به جمهوری اسلامی ایران به شدت منفی و مواضع‌شان علیه ایران کاملاً خصمانه است. مایک پومپئو از مخالفان سرسخت توافق اتمی است و در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال گذشته خواستار سفر به ایران و نظارت بر این انتخابات شده بود. مایک فلین پس از انجام آزمایش موشکی ایران در بهمن‌ماه در بیانیه‌ای خارج از عرف، اتهامات تندی در زمینه آزمایشات موشکی، تروریسم، رفتار بی‌ثبات‌کننده در منطقه و تهدید منافع آمریکا و متحدانش مطرح کرد. وی آزمایش موشکی را نقض قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل دانست و گفت: «از امروز ما به طور رسمی به ایران اخطار می‌کنیم». در بخشی از بیانیه مایکل فلین که در دیدارگاه کاخ سفید انتشار یافت، آمده است: «رئیس‌جمهور ترامپ به شدت از توافقات متعدد و منعقد شده میان ایران و دولت او با ما و همچنین سازمان ملل به عنوان توافقاتی ضعیف و ناکارآمد انتقاد کرده است و حال ایران به جای سپاسگزاری از آمریکا برای انعقاد یک چنین توافقاتی در حال اقدامات جسورانه است». در میان کارگزاران دولت ترامپ تیلرسون به عنوان وزیر خارجه نسبت به دیگران کمتر مواضع ضدایرانی داشته است.

ترامپ برخلاف دوره انتخابات که خواستار بازبینی در توافق هسته‌ای بود، اکنون کمتر به این موضوع تأکید می‌کند و بیشتر به

دنبال اجرای سخت‌گیرانه برجام است. وی قبول کرده است که لغو برجام از سوی آمریکا نه تنها منجر به بازگشت تحریم‌های چندجانبه بین‌المللی نمی‌شود، بلکه به شکاف بیشتر بین متحدان آمریکا و انزوای بیشتر آن در جامعه جهانی می‌شود. پل رایان، رئیس تندر و مجلس نمایندگان آمریکا که به شدت مخالف برجام بود، اظهار داشت: «زمان پاره کردن برجام گذشته است، اکنون باید نظارت‌ها را شدیدتر کرد و تحریم‌های غیرهسته‌ای را علیه ایران افزایش داد». ترامپ در آخرین مصاحبه خود با شبکه فاکس نیوز ضمن پذیرش برجام در خصوص سیاست آمریکا در قبال ایران نکاتی را طرح کرد که نشان‌دهنده نگرش، رویکرد و پارادوکس‌های آن در قبال ایران است: «ایران، دولت شماره یک حامی تروریسم است. آنها پول و اسلحه به همه جا می‌فرستند. کشتی‌های جنگی ایالات متحده در خلیج فارس از سوی قایق‌های نظامی ایران احاطه شده و مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند، آنها جسورتر شده‌اند، ایران هیچ احترامی برای ما قائل نیست». رئیس‌جمهور جدید آمریکا ضمن انتقاد از توافق هسته‌ای به طور تلویحی آن را پذیرفته و گفت: «اگر آنها بگویند با شما هستیم، من آن را ترک نمی‌کنم». ترامپ از پاسخ به سؤالی درباره اینکه آیا گزینه نظامی علیه اقدامات ایران نظیر آزمایش موشکی انجام خواهد داد یا نه، طفره رفت و گفت که باید ببینیم که چه اتفاقی خواهد افتاد؛ ما هرگز درباره اقدامات نظامی خود صحبت نمی‌کنیم. به نظر نمی‌رسد که دولت ترامپ در نقض برجام پیش‌قدم شود، اما با اعمال نظارت‌های سخت‌گیرانه و تحریم‌های



خود، بیشترین بحران را در سطح ملی و بین‌المللی آفریده و به اعتراضات گسترده دامن زده است. اقدام نظامی علیه کشورها یکی از شیوه‌های رایج برای فرار از پاسخگویی در سیاست به شمار می‌آید. ارتباطات ضعیف ایران با کشورهای قدرتمند جهان، حمایت مستقیم چند کشور پرنفوذ منطقه از اقدام نظامی آمریکا علیه ایران، اجماع ضدایرانی در داخل آمریکا و اکثریت جمهوری خواهان در هر سه رکن اصلی قدرت در آمریکا می‌توانند عوامل مؤثر در تصمیم دولت ترامپ در توسل به زور علیه ایران باشند.

آسیب‌پذیری‌ها و تناقض‌های ترامپ

درک سیاست و راهبرد دولت ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران بدون اشاره به ضعف‌ها و تناقض‌های آن کامل نمی‌شود. این ضعف‌ها و تناقض‌ها در ارائه راهبرد لازم برای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با شرایط جدید کاملاً ضروری است. نگرش و رویکرد ترامپ به جهان در تعارض کامل با سنت‌ها و اصول دیرینه سیاست خارجی آمریکا است و عملاً تهدیدی علیه نظم و امنیت بین‌المللی به شمار می‌آید. سیاست‌های اعلام شده ترامپ تا کنون در تعارض با روش‌ها و منش‌های جهان غرب از دوره پس از جنگ جهانی دوم است. بلوک غرب در هفت دهه گذشته از یک انسجام نسبی برخوردار بوده و آمریکا در رأس این بلوک قدرت قرار داشت. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، نظام‌های دموکراتیک، اقتصاد و تجارت آزاد و جهانی شدن از جمله ویژگی‌های آنها به شمار می‌آید که سال‌های سال آمریکا مدعی بسط و گسترش آنها در جهان بوده و آنها را برای تأمین امنیت ملی آمریکا و صلح و امنیت جهان ضروری می‌دانست. اکنون ترامپ تمایلی به این ارزش‌ها و باورها ندارد. این نگرش و رویکرد، نظم پاکس آمریکا^۱ را نه تنها در داخل بلکه در عرصه بین‌المللی به هم ریخته است. اگر سیاست‌های ترامپ کنترل نشود و ارکان دیگر قدرت نتوانند جلوی سیاست‌های او را بگیرند، ترامپ بزرگ‌ترین ضربه را به عصر آمریکایی خواهد زد و جهان شاهد افول قدرت آمریکا خواهد بود.

ترامپ در داخل آمریکا با همه ساختارهای رسمی و غیر رسمی قدرت درافتاده است. وی در مراسم تحلیف به صراحت اعلام کرد که امروز انتقال قدرت نه تنها در واشنگتن صورت می‌گیرد، بلکه از واشنگتن به مردم نیز انجام می‌شود. به‌رغم این که در حال حاضر

جدید غیرهسته‌ای کوشش خواهد کرد که ایران را به نقض برجام وادار نماید. نقض برجام از سوی هر کدام از طرف‌ها، قدرت بسیج عمومی را به طرف مقابل می‌دهد تا علیه ناقض برجام به شیوه‌ای مشروع اقدامات سخت‌گیرانه‌ای اعمال کند.

در سطح منطقه‌ای و حوزه نظامی، رژیم صهیونیستی و عربستان دولت ترامپ را تشویق خواهند کرد که نسبت به ایران مواضع تندتری داشته باشد و حتی او را تشویق خواهند کرد که به ایران حمله کند. آزمایش موشکی، انتقال سلاح به یمن و سوریه و درگیری‌های نظامی محدود در خلیج فارس، زمینه‌های اقدامات تندتر ترامپ علیه ایران در حوزه نظامی به شمار می‌آیند. ترامپ برخلاف اوباما شخصیت اقتدارگرا و خودرأی دارد و کمتر با دیگران مشورت می‌کند و بیشتر دست به اقدامات ناگهانی می‌زند. از این نظر احتمال بروز تنش نظامی بین ایران و آمریکا در این دوره به شدت افزایش یافته است. دو سناریو برای برخورد نظامی بین دو کشور قابل تصور است: نخست، ممکن است ترامپ برای نشان دادن قاطعیت خود به ایران به بهانه‌های کوچک مانند تنش بین نیروهای نظامی ایران و آمریکا در خلیج فارس یا انتقال سلاح به یمن و رویدادهای مشابه دست به اقدام نظامی محدود بزند. سناریوی دوم زمانی ممکن است اتفاق بیفتد که دولت ترامپ برای انحراف افکار عمومی از مسائل و مشکلات دیگر دست به اقدام نظامی علیه ایران بزند. ترامپ با سیاست‌های نسنجیده نظام سیاسی آمریکا و نظام بین‌الملل را با بحران‌های جدی روبه‌رو خواهد کرد. ترامپ در کمتر از یک ماه اول زمامداری

جمهوری خواهان هر سه رکن اصلی قدرت را در اختیار دارند، اما ترامپ شکاف بزرگی در همه ارکان قدرت به وجود آورده است. ترامپ با سران حزب جمهوری خواه و کنگره در تعارض بوده و با صدور دستور اجرایی منع ورود اتباع هفت کشور مسلمان به آمریکا و تعلیق آن از سوی یکی از قضات فدرال با دستگاه قضایی این کشور نیز در تعارض و تقابل قرار گرفت. همین دستور اجرایی نشان داد که ترامپ با وزرای انتخابی خود نیز مشکل دارد. آنها طرف مشورت ترامپ نبوده و از موضوع بی خبر بودند. تقابل ترامپ با رسانه‌ها، احزاب و هالیوود بسیار آشکار است. در سه هفته اخیر سخنان و دستورات ترامپ موجب شکل‌گیری اعتراضات گسترده در بیشتر شهرهای آمریکا شده است. شکاف بین دولت و جامعه مدنی در حال افزایش است. محبوبیت ترامپ در دوره‌ای که به ماه عسل رؤسای جمهور آمریکا معروف است، در پائین‌ترین حد خود قرار دارد. تیم اجرایی او هنوز کامل نشده، با رسوایی و ریزش روبه‌رو شد. ترامپ جامعه آمریکا را با شکاف و دودستگی مواجه کرده است و این شکاف را می‌توان از رأس قدرت تا کف جامعه مشاهده کرد.

ملی‌گرایی افراطی ترامپ و مخالفت آن با سنت‌های دیرینه آمریکا در عرصه بین‌المللی موجب آشفتگی در عرصه جهانی شده است. نظام بین‌المللی کنونی پس از جنگ جهانی دوم عمدتاً بر پایه قدرت و هژمونی آمریکا شکل گرفته است. آمریکا در دوره پس از جنگ رهبری بلوک غرب را بر عهده داشت و پس از فروپاشی شوروی در پی قرن آمریکایی بود. ترامپ با شعار «نخست آمریکا» به زعم خود در پی احیای قدرت آمریکا است، اما در عمل روند تحولات به شکل دیگری است و اگر این روند ادامه پیدا کند، فروپاشی نظم بین‌المللی دور از انتظار نخواهد بود. اروپایی‌ها به عنوان متحدان دیرینه آمریکا در هراس از سیاست ترامپ با احتیاط در حال ارزیابی تحولات در واشینگتن هستند. نظم هژمونیک یکی از پایه‌های اصلی خود را از دست داده است. دولت ترامپ ضمن تلاش برای حفظ جایگاه برتر آمریکا در نظام بین‌الملل، حاضر به انجام کارویژه‌های دولت هژمون نیست و نمی‌خواهد آمریکا هزینه تأمین امنیت بین‌المللی را پردازد. چنین رویکردی می‌تواند به مشارکت کشورهای دیگر در تأمین هزینه امنیت بین‌المللی، خلاء قدرت و رقابت‌های گسترده، بلوک‌بندی‌های جدید و احتمالاً بی‌نظمی و جنگ‌های تجاری و نظامی در جهان منجر شود.

نگاهی به صحنه بین‌المللی نشان می‌دهد که سه گانه‌های قدرت، ثروت و هویت که نظام‌بخش جامعه جهانی به شمار می‌آیند، در حال کم‌رنگ شدن هستند. موازنه‌های نظامی مستقیم و غیرمستقیم آمریکا در مناطق مختلف جهان شکاف بزرگی برداشته است. ترامپ به شدت به ناتو تاخته و متحدان خود را در این سازمان نظامی غربی متهم کرده است که در حال سواری مجانی از آمریکا هستند. گرایش ترامپ به روسیه موجب نگرانی و وحشت دولت‌های اروپایی شده است. جنگ در اوکراین بار دیگر شعله‌ور شده و ممکن است بحران از کنترل خارج شود. در شرق آسیا سیاست تضعیف موازنه فراساحلی آمریکا در برابر چین موجب وحشت متحدان آمریکا شده است. حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه به ظاهر چشم‌انداز بهتری نسبت به دو منطقه بحران‌خیز دیگر دارد. اما در عمل تناقض در سیاست‌ها و افراط‌گرایی در عمل ممکن است وضعیت این منطقه را بیش از مناطق دیگر بحرانی نماید. تیم ترامپ تمایزی بین فرق شیعه و سنی و گروه‌های افراطی و صلح‌جوی اسلامی قائل نیست و به همین دلیل ممکن است که بیش از برقراری ثبات به جنگ دامن بزند.

در حوزه اقتصاد نیز ترامپ چندجانبه‌گرایی و جهانی‌شدن را کاملاً به ضرر اقتصاد آمریکا می‌داند و معتقد است که باید به این روند پایان داد. جنگ تجاری با مکزیک، چین، آلمان و سایر قدرت‌های اقتصادی در حال آشکار شدن است. آمریکای ترامپ حاضر به ادامه فعالیت در قالب پیمان‌های چندجانبه نیست و آنها را به ضرر خود می‌داند. تأکید بر این سیاست می‌تواند همکاری‌های

تبدیل کند. برهم زدن نظم بین‌المللی برای کسی که سابقه‌ای در سیاست ندارد، بسیار پرهزینه خواهد بود اما به دلیل جایگاه آمریکا در نظام بین‌المللی و قدرتی که این کشور دارد، هیچ‌کس نمی‌تواند از ترکش‌های این بی‌نظمی احتمالی در امان باشد و آن را نادیده بگیرد.

نتیجه‌گیری

اکنون پرسش این است که در چنین وضعیتی جمهوری اسلامی ایران باید چه سیاستی در پیش بگیرد و چگونه رفتار کند؟ همچنان که گفته شد، ترامپ برجام را بدترین توافق برای آمریکا و بهترین توافق برای ایران می‌داند. ترامپ به ناچار اصل توافق را پذیرفته و به دنبال اجرای دقیق آن در قبال ایران است. نظارت بر اجرای برجام شدیدتر و تحریم‌های غیرهسته‌ای جدیدی اعمال خواهد شد. تیم ترامپ به شدت ضدایرانی هستند؛ آنها ایران را حامی اصلی تروریسم می‌دانند و بر این باورند که ایران در پی بی‌ثبات‌سازی منطقه است. در همین حال آنها ضمن تمایل به تنش‌زدایی با روسیه، داعش را دشمن اصلی آمریکا تلقی کرده و در سیاست حذف بشار اسد در سوریه جدی نیستند.

با توجه به نگرش رویکرد ترامپ، ابهام در سیاست و راهبرد آن، آشفتگی در سطح داخلی و بین‌المللی و سیاست دولت آمریکا در قبال منطقه، جمهوری اسلامی ایران باید چند نکته بنیادی را در نظر داشته باشد:

۱. گذشت زمان می‌تواند بسیاری از ابهامات را آشکار، چالش‌ها را برطرف و فرصت‌های جدیدی بیافریند. رفتارها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران باید بسیار هوشمندانه با طمأنینه و آرامش صورت گیرد. دولت جدید آمریکا در اوج مبارزه طلبی است و هنوز با پیچیدگی‌های سیاست آشنا نشده و شکست را تجربه نکرده است. در چنین شرایطی ایران نباید خود را به دستور کار این دولت تبدیل کرده و در سبیل این قدرت طلبی قرار گیرد.

۲. جمهوری اسلامی ایران باید در چهارچوب‌های پذیرفته شده بین‌المللی عمل کند؛ رفتار آن نه تنها نباید تحریک‌کننده، بلکه کاملاً قابل دفاع و متقاعدکننده باشد. جمهوری اسلامی نباید اجازه بدهد که آمریکا دوباره اجماع داخلی، منطقه‌ای و جهانی علیه ایران ایجاد کند.

اقتصادی را در عرصه بین‌المللی با موانع و مشکلات سهمگینی روبه‌رو سازد. نگاه تیم ترامپ به قواعد و ارزش‌های بین‌المللی نیز بسیار متفاوت از دولت اوباما و حتی دولت‌های جمهوری خواه آمریکا است. ترامپ با رویکرد عمل‌گرایانه متحدان غربی را نادیده گرفته و در حال بازتعریف روابط با روسیه است. تعریف و تمجید ترامپ از پوتین، جامعه آمریکا و دولت‌های غربی را دچار سردرگمی کرده است. تحلیل‌گران و دولت‌مردان غربی به شدت نگران رفتارهای ترامپ و حلقه محدود مشاورانش هستند. آنها از این گروه به عنوان حضور شورشیان، لنینیست‌ها، راست‌گرایان افراطی و تندروها در کاخ سفید یاد می‌کنند.

سیاست ترامپ در جهان با پارادوکس‌های زیادی روبه‌رو است. ترامپ نمی‌تواند به طور هم‌زمان ضمن داشتن روابط اقتصادی خوب با کشورهای غربی و شرکای تجاری، تعرفه‌های گمرکی به تولیدات دیگران ببندد. آمریکا نمی‌تواند ضمن بهره‌مندی از فرصت‌های جهانی شدن مرزهای ملی خود را تقویت و دیوارهای محکمی در برابر آمد و شد نیروی انسانی، سرمایه و کالا ایجاد نماید. ترامپ نمی‌تواند ضمن داشتن روابط نزدیک با روسیه و لغو تحریم‌های آن متحدان اروپایی خود را راضی نگاه دارد. مبارزه هم‌زمان با ایران و داعش در منطقه غرب آسیا اگر گزینه‌ای غیرممکن نباشد، بسیار دشوار است. ترامپ نمی‌تواند چین و کره شمالی را به طور هم‌زمان تهدید نماید. تناقض‌های سیاست و راهبرد ترامپ به حدی زیاد است که بدون بازبینی اساسی در آنها گذشت زمان می‌تواند سیاست‌های ترامپ را به باتلاقی برای قدرت آمریکا

۱۰. ترامپ با قانون منع ورود مسلمانان به آمریکا اپوزیسیون جمهوری اسلامی و مردم عادی ایران را در داخل این کشور تحت فشار قرار داده و موجب شکل‌گیری نوعی همبستگی بین مردم آمریکا و ایرانیان شده است. این اقدامات می‌تواند آغاز روندی برای بازسازی چهره ایران در آمریکا باشد. جمهوری اسلامی ایران باید از قدرت نرم و هوشمند بهره بیشتری ببرد و به جای منع ورود آمریکاییان به ایران سفر آنها را تسهیل نماید.

در آخر اینکه ترامپ و مشاور ارشد او جهان را به دو قسمت خوب و بد تقسیم می‌کنند و معتقدند که «بازی تاج و تخت دو امکان بیشتر ندارد یا پیروزی یا مرگ»، کنار آمدن با چنین نگاهی بسیار سخت است، اما رودرو شدن با آن تهدیدی جدی علیه امنیت وجودی کشور به شمار می‌آید. مقابله با تهدیدات این چنینی نیازمند هوشمندی کامل است که باید الزامات آن را در داخل و خارج فراهم کرد. احتیاط، انتظار، کنار کشیدن، عبور بی‌ضرر مفاهیمی هستند که می‌توانند راهنمای عمل باشند. به زمان فرصت دهیم و خود را از دستور کار ترامپ خارج نمائیم. احتیاط شرط عقل است و خردگرایی ویژگی فرهنگ سیاسی ایران زمین و پای‌بندی به آن راه‌برون رفت ایران از عصر بی‌نظمی و آشوب است.

۳. دولت ترامپ شکاف گسترده‌ای در عرصه ملی و بین‌المللی ایجاد کرده است. جمهوری اسلامی ایران اگر کمکی به تشدید این شکاف نمی‌کند، دست کم باید موجب کاهش این شکاف نشود.

۴. در اقدامات احتمالی دولت ترامپ، جمهوری اسلامی ایران نباید در روند اقدامات متقابل ساده‌انگارانه و تلافی‌جویانه هم‌سان قرار گیرد. در هر اقدامی باید به شکل سنجیده منافع، اهداف و توانمندی‌ها و دستاوردهای ایران لحاظ شود. در این حالت هم از تصاعد بحران جلوگیری می‌شود و هم اقدامات در حوزه‌ای صورت می‌گیرد که ایران از مزیت نسبی برخوردار است و می‌تواند دستاورد بیشتری داشته باشد.

۵. سیاست و اقدامات ایران باید به گونه‌ای باشد که نشان‌دهنده وادادگی و ترس از آمریکا تلقی نشود. قدرت نمودهای گوناگونی دارد؛ جمهوری اسلامی ایران باید از قدرتی بهره بگیرد که در آن مزیت دست کم نسبی دارد.

۶. قدرت جمهوری اسلامی ایران برگرفته از مردم است. تلاش برای کاهش شکاف و افزایش مشروعیت نظام، انسجام و همبستگی ملی ثبات نظام را تضمین می‌کند. اولویت جمهوری اسلامی ایران باید تقویت پایه‌های داخلی قدرت ملی در داخل کشور باشد.

۷. تنش‌زدایی با همسایگان و گسترش روابط با همه کشورهای جهان امری ضروری است. دولت‌ها زمانی تحریم می‌شوند و مورد حمله قرار می‌گیرند که منزوی شده باشند. گسترش روابط با همه کشورهای جهان بر پایه منافع و ارزش‌های ملی، قواعد و هنجارهای پذیرفته‌شده جهانی و نیازهای متقابل گامی ضروری برای کاستن از تهدیدات است.

۸. تروریسم تهدیدی جهانی است و بسیاری از کشورها از جمله آمریکا و ایران داعش را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانند، منافع مشترک می‌تواند عامل برقراری ارتباط و همکاری باشد. جمهوری اسلامی ایران باید از فرصت‌ها بهره گرفته و نگرش‌ها را اصلاح کند.

۹. ترامپ تمایل شدیدی به بهبود روابط با روسیه دارد. مسکو می‌تواند نقش مهمی در کاهش بی‌اعتمادی‌ها و برقراری پیوند بین ایران و آمریکا ایفا کند. باید هوشیارانه از این فرصت بهره گرفت.

